

گفت و گویی با نیلوفر بیضایی، کارگردان و نویسنده جوان

"تابو" ها را باید شکست!

عرفان قانعی فرد

پنجشنبه ۲۶ آذر ۱۳۸۳ - ۱۶ مارس ۲۰۰۴

مقدمه: دوستان ارجمند می دانند که شغل اصلی من ترجمه و فرهنگ نگاری بوده و هست و بنا به این شغل پر تنوع، همواره در سفر به داخل و خارج از ایران بوده ام، تا آزادانه و به دور از دغدغه ای، در کنج خلوتی بنشینم و با فراغت بساط ترجمه را پهن کنم و در این ۱۰-۱۲ سال چه خاطرات بزرگ و شیرینی برایم رخ داد، چه برخوردهایی آزارنده و چه نقد ها و چه تشویق ها ی دلگرم کننده، هر کدام به گونه ای به ادامه کارم واداشتند و در خود نمی بینم نه علت آن شماطت ها و ملامت ها و نه استحقاق این لطف ها و محبت ها را، خود بهتر دانم چیستم و کیستم.

از این عقاید اشخاص مختلف، برداشت ها و تعبیر های متفاوتی خواهد شد، که طبعاً آزادانه است و هر کسی اختیار آن را دارد که مطابق منطق و تفکر خود، تجزیه و تحلیل کند، اما اعترافی صادقانه زیباست اگر بگویم، به هیچ دسته و حزب و سازمانی و نهادی و شخصی، تعلق تفکر و ایدئولوژی ندارم و مبنای کاریم نیز بر اساس نوعی برخورد علمی و تحقیقی، با مسایل بوده است و در حفظ این استقلال نیز از پرداخت هر گونه بهایی ابا نداشته ام - حتی آنان که خواستند به بد نامی و خرابی و رسوایی، عزمم را ریشه کن کنند -، در کنار تحصیلاتم، بخشی از کار تحقیقات خود را به بررسی و تحلیل اندیشه ها و چهره هایی از ایران، اختصاص داده ام و بعد از پی بردن به چارچوب ساختار تفکر آنها، نوشتن و یا ترجمه مطالبی را درباره آن افراد پذیرفته ام، چون تا زمانی که اندیشه و پیام و محتوی آن چهره ها برای رشد تفکر و اندیشه خواننده مفید نباشد، هرگز نه از او ترجمه ای می کنم و نه نقدی خواهم نوشت. در هر صورت، معتقدم: ترجمه ای که برای شناساندن هنر و ادب فرهنگ ملت و سرزمین باشد، لذت بخش است. زیرا هدف و تعهد مترجم، همانا شناساندن فرهنگ ملت هاست و اگر موفق به معرفی و عرضه فرهنگ و اندیشه های سرزمین مادری اش شود، "زهی سعادت!" در اخلاق و ایدئولوژی مترجم، ملاک همین شناساندن و پیل زدن، در موقع ضرورت، در حوزه ادب و اندیشه سرزمین مادری اش به دیگران است، وگرنه جزاین توقع، مترجم ارزشی ندارد. ارزش مترجم مانند هنرمند، ادای دین به جامعه است، به همین خاطر گاهی ترجمه را نوعی هنر می دانند. اما برای شخص خودم، آن گفتارهای بخش "نسل جوان"، جزیی از وجود، هویتم و خاطرات جوانی ام است و احساس می کنم بیشتر از همه آن دیگر گفتگو هایم، "من واقعی" در آن است. به همت "اخبار روز" مثل همیشه، نخست گفتگوهایم در اینجا منتشر می شود.

قانعی فرد: اینکه انسان هنرمند یا خلاق، با چه نگاهی یا نگرشی اثری را برای اجرا انتخاب بکند، بسیار مهم است، در شغل ما انتخاب اثر برای ترجمه، خصوصاً انتخاب ترجمه ادبی و یا سیاسی - اجتماعی اهمیت بسیاری دارد، مثلاً مترجم اگر تازه کار باشد، از هر قلق و یا لم و یا حربه خاصی استفاده می کند تا اندک اندک نظر خوانندگان را جلب کند و خصوصاً در جامعه امروز ما - در ایران - یک مترجم جوان هزار راه را باید تست کند تا سد گم نامی شکسته شود و یا برای چاپ اثرش و رسانده پیامش بازار ناشر را هم بسنجد و گرنه چندان با توفیق روبرو نخواهد بود و در اینجا می خواستم نظر شما را بدانم که در انتخاب های خود مانند بوف کور... آیا بیشتر دیدگاه سیاسی داری یا هنری...؟ مخاطب را چطور می بینی؟

بیضایی: حتماً می دانید که من کارگردان مولف هستم و متون اکثر نمایشهایی که کارگردانی کرده ام را خودم نوشته ام. "بوف کور" سومین اثری است که من آن را از میان آثار دیگران برای اجرا برگزیده ام و همچنین دومین متنی است که از میان متون انتخابی نوشته شده توسط دیگران، در اصل نمایشنامه نبوده و من آن را به نمایشنامه تبدیل کرده ام.

مسلم است که برای من در وهله ی اول جنبه ی هنری اهمیت دارد. در کار متأثر معیار من هنر بوده و هست. به باور من یک اثر هنری که در آن دو عنصر "فرم" و "محتوا" یکدیگر را جسته و یافته باشند، اثری قابل تعمق است و در بوف کور همخوانی این دو عنصر به حد کمال رسیده است. بوف کور دارای ساختار و منطقی منحصر بفرد است و در عین حال اثری چند لایه که می تواند در هر دوره دوباره خوانده و نقد و تحلیل شود. یک اثر کلاسیک است که هم در فرم و هم در محتوا دست به یک ساختار شکنی زده است.

در فرم، تصاویر بسیار قوی ، در هم ریختن زمان و مکان ، " تکرار " وقایع ، جملات و شخصیتها در قالبهایی که در هر دور زوایای جدیدی را می گشاید ، پرداخت کلاژ گونه ، قوه ی تخیل سرشار و در محتوا تاکید مکرر بر واژه ی "من" آنهم در تقابل با فرهنگی که در آن فرد در جمع حل شده و سرنوشت خویش را بدست تقدیر سپرده است و در جهل و خرافات غرق است، تاکید بر تناقضهایی که میان "من" در چنین جامعه ای و تاریخ ، اسطوره ، جبرهای موروثی ایجاد می شود و خلاصه بارهایی که چنین فردی در چنین جامعه ای به اجبار بر دوش خود حمل می کند ، قدرت انتقال تصویر آسمان به زمین ، تقدس زدایی و بسیاری نکات دیگر در این اثر برای من بسیار جذاب بوده است.

مسلم است که مخاطب برای من اهمیت دارد و برای اوست که کارم را به صحنه می برم و واضح است که می خواهم با او ارتباط برقرار کنم، اما می دانم که با همه نمی توانم به یک اندازه این ارتباط را برقرار کنم. این زندگی کنونی و بیوگرافی همین مخاطب است که من تلاش می کنم در کار هنری ام از "روزمرگی" خارج کنم و بتوانم فضایی ایجاد کنم که بتواند با فاصله به "خود" بنگرد. در عین حال من بعنوان سازنده ی اثر ، خودم را از این مخاطب جدا نمی بینم و خودم نیز بدنبال این امکان بازیگری و کاوش هستم . پس اثر هنری هم برای خودم و هم برای مخاطب من باید حرفی برای گفتن داشته باشد. من تلاش می کنم تا بسیاری از این حرفهای ناگفته را به تصویر بکشم . برای مخاطبی که عادت به "دیدن" ندارد، فضای کار من کمی نا مانوس است . همچنین برای مخاطبی که بدنبال "پیام" و "نسخه" و حل مسایل جهان در اثر هنری است، کار من چیزی برای عرضه ندارد. من در کارم پاسخی برای کسی ندارم ، اما جدا امیدوارم که بتوانم پریشی به پریشهای او بیفزایم . کسی هم که پریشی ندارد و همه چیز را می داند و پاسخ همه ی سوالها را از پیش با حکمی صادر کرده است ، مسلما با کار من ارتباط عمیقی برقرار نخواهد کرد.

قانعی فرد: سخن منتقدان تا چه اندازه روی شما تاثیر دارد ؟ اصلا به وجود نقد سالم در ایران باور دارید ؟ ببینید من شخصا به عنوان یک مترجم جوان که کم تا بیش در ایران و یا خارج از کشور فعالیت خودم را ادامه دادم و جزو خوش شانس هایی هستم که همواره مطبوعات و رسانه ها را در کنار خودم داشتم تا اثرم و یا سختم و یا برنامه ام را اعلام بکنم ، خیلی کم با نقد سالم مواجه شدم ! یا اغراق بوده و بزرگ نمایی و یا نفرین بوده ونوعی غرض ورزی شخصی و کودکانه و یا اصلا سکوت تعمدیمثلا در ترجمه روزگار آدمکشها نوشته هنری میلر، دو نقد سالم دریافت کردم که اولی را " قطب الدین صادقی " گفت و دومی را " صدیق تعریف "در نسل قبل از ما هم که یا نان به قرض دادن بود و یا تسویه حساب شخصی...کمتر منتقدی سالم و فنی مانند " کامران فانی " دیده ام.

بیضایی: البته؛ بستگی به نوع بیان سخن دارد. منتقدینی بوده اند که نقد آنها بر آثارم مرا متوجه نکاتی کرده است که شاید ندیده بودم . فکر می کنم آنقدر هم با خودم صادق باشم که پس از اجرا متوجه نقاط ضعف و قوت کارم بشوم ، اما همیشه نکات و زوایایی هست که از نظر من بعنوان سازنده ی اثر دور مانده است. اما همیشه کسانی هم هستند که بدون درک چارچوبهای نقد یک اثر یا به این میدان گذاشته اند و من بعد از خواندن دو جمله متوجه می شوم که خواسته اند ادعای فضل کنند ، اما کلا از فضای کار من که قصد نقد آن را داشته اند آنقدر دور افتاده اند تا جایی که مسایل مربوط به فلسفه و هستی و اقتصاد و اجتماع را حل می کنند بدون اینکه نوشته شان کوچکترین ربطی به اثر من داشته باشد. این دسته را نمی توانم جدی بگیرم و کوچکترین اثری بر من نمی گذارند و راستش فقط به سطحی بودن دانش آنها و نا آشنایی شان به ساختار نقد اثر هنری پی می برم. پس در مجموع پاسخ سوال شما آری است. به نظر من منتقد داریم ، ولی کم داریم. منتقد هم از نظر من کسی است که بتواند نقاط ضعف و احیانا قوت یک اثر را با معیارهای حرفه ای بسنجد و بنمایاند ، بدون اینکه دوری یا نزدیکی شخصی یا فکری اش با سازنده ی اثر نقشی در قضاوت او داشته باشد و یا ناکامیهای شخصی اش را بخواهد با اظهار فضل و برخورد از بالا جبران کند . تکرار می کنم که منتقد داریم ، ولی متاسفانه کم داریم ، چون هنوز وارد دوران تعقل نشده ایم ، دانش مان سطحی است، قضاوتهای شخصی و پیشدواری و تعصب دست و پایمان را

بسته است ، ساختار ذهنی تربیت نشده ای داریم ، کم منطق و گاه بی منطقیم، کینه ورزیم ، قبیله گراییم و از این منظرها هنوز “مدنی” نشده ایم، اما در عین حال نشانه هایی را نیز می بینم که نشان می دهد در راه و در مرحله ی گذاریم و این نشانه ی مثبتی است.

قانعی فرد : امروزه فعالیت و پویایی نسل جوان و فعال در سینما و تئاتر ایران را چگونه می بینی ؟ چه آنها که شناخته شدند و چه آنها که امروزه در حال مطرح شدن هستند و حتی آن دسته از جوانان با استعداد و خوش قریحه ای که با علاقه این راه را آغاز کرده اند .

بیضایی : تا آنجا که من اطلاع دارم در میان جوانان ، تعداد علاقمندان رشته های هنری بطرز غریبی زیاد است. مسلم است که شرایط موجود و ماهیت حکومت فعلی که شدیداً محدود کننده و ضد خلاقیت و مخالف مرزگشایی است ، روی آوردن به هنر، نوعی عکس العمل در مقابل تفکر قشری و محدود اندیش حاکم است. این پدیده هر چند به خودی خود امری مثبت است ، ولی بدین معنا نیست که همه ی کسانی که در حال حاضر به هنر روی آورده اند ، الزاماً در این حرفه خواهند ماند و آثار بزرگی خواهند آفرید. اما این رشد کمی این امکان را بوجود می آورد که در پس این دوران ، شاهد حضور هنرمندانی بزرگ و ماندگار باشیم . تلاشهای امروز ، زمانی به بار خواهد نشست . می دانم که موانع کار خلاقه در ایران بسیار زیاد است. همچنین جدا بر این باورم که رشد و به بار نشستن خلاقیت در فضایی آزاد و بدون از سانسور و خود سانسوری ممکن است. اما گشایندگان این راه از میان همین نسل خواهند بود. نگاه این نسل به نسلهای پیش از او نگاهی نقادانه است و تعارف هم نمی شناسد و کمتر در قید و بند روابط و ضوابط است. بسیاری از متعلقین این نسل دیگر حاضر نیستند تنها به صرف اینکه کسانی جزو “بزرگان” و “اساتید” بوده و هستند، هر چه آنها می گویند و می اندیشند را در بست بپذیرند. روابط مرید و مرادی در میان این نسل کمتر است. میل به تجربه و جستجو و یافتن راه شخصی خویش ، نکته ای بسیار مثبت و لازمه ی کار خلاقه است که در عین حال نتیجه و یا عکس العمل جبر حاکم است که همه را یک شکل و بی پرسش می خواهد. این نسل ناچار است که یک مسیر پر آشوب را برای رسیدن به تعادل طی کند. ناچار است شهامت و صراحت را بیاموزد. ناچار است با تعصبات خویش و پیشینیان درگیر شود و اتمام حجت کند. اینهمه تلاش و میل به آفرینش و پیشرفت و گشودن چارچوبها، آنگاه که به دانش و عمق مجهز شود و بتواند آنچه که به این پیشرفت یاری می رساند را حفظ کند و از آنچه بدان لطمه می زند جدا شود، به بار خواهد نشست.

قانعی فرد: اصلاً به تابو شکنی اعتقاد داری ؟ فکر می کنی تابوهای جامعه ما چیست ؟.. چون خودم همیشه معتقدم باید درس گرفت از نسل گذشته ، اما نوراهاها را باید رفت و از هیچ مانعی هم نهراسید ، چون گذشت زمان، جامعه و نقدهای درست ، سره را از ناسره بازخواهد شناخت.

بیضایی: بله . بدون شکسته شدن تابوهای موجود ، بدون شکسته شدن “تقدس” آنچه محدود کننده و عقب نگه دارنده است نمی شود چیزی را ساخت. بگذارید یک جواب کلی بدهم و وارد مثالها که بیشمارند نشوم ، چون طولانی می شود. همه آن عاداتها و باورهایی که گفته می شود ، چون همیشه بوده اند ، پس باید تا ابد نیز بهمانگونه باشند، همه ی آن تعاریفی که بر بنیاد چنین نگرشی از مقولات، از انسان، از زن، از مرد، از خانواده ، از تمایل جنسی، از مفاهیم و واژه ها ... انجام شده و به نسلهای بعد تحمیل شده است ، می بایست از زوایای دیگر دیده شود، دوباره تعریف شود و این کار آسانی نیست. باید پوسف کلفت پیدا کرد و از حربه هایی که برای به حاشیه راندن تلاشگران این راه مورد استفاده قرار می گیرند ، نهراسید. باید جست و یافت و در مقابل هر آنچه که بدون جستجو و حق و توان پرسش و تنها بر حسب عادت و به حکم “اخلاق” تعریف شده توسط پیشینیان انجام می دهیم یا بدانها باور داریم ، امکانات دیگری را یافت. بگذارید غلو شده بگویم، باید به عمق پوچی رسید، تا بتوان از پس آن راه جدیدی یافت. این “باید” ها را من حکم نمی کنم، بلکه هزینه ای است که هر جامعه ای که بخواهد پوست بیندازد ، نو شود و به جلو برود می بایست بپردازد و ما در این مرحله قرار داریم.

کار هنری و فرهنگی یکی از مهمترین عرصه هایی است که آنچه در بالا گفتم ، می بایست در آن بازتاب یابد و اینچنین است که جنبشهای فکری و کاتگوریهای هنری و گوناگونی مفهوم می یابد.

قانعی فرد: در اوضاع امروز جامعه ایران ، وظیفه و نقش یک هنرمند جوان چیست ؟ که در ساختار داستانی و نمایشی حرکات جامعه تاثیر داشته باشد ؟ یک مثال از رشته خودم می زنم ، مثلاً یک

مترجم امروزه فقط نمی تواند در کنجی بنشیند و مانند مترجمان نسل های قبل فقط رمانی در سال ترجمه کند و بس ، به نظرم حتی در لا به لا هم چند مطلب درباره اجتماع و سیاست حاکم و ... تنها در جهت روشن کردن افکار و آگاهانیدن ، ترجمه کند ...نمیدانم با نظر من موافقید یا نه ؟

بیضایی: هنرمند و فرهنگ ورز نمی تواند به آن تعاریفی که برسم راه گذشتگان به ما به ارث رسیده است، بسنده کند. همچنین نمی بایست و نمی تواند بپذیرد که کار خلاقه اش از زاویه ی دید یک سیاستمدار یا سیاست باز تعریف شود. موضوع و هسته ی اصلی هنر و آفرینش هنری، انسان است و دغدغه هایش . ما انسان بی عیب و نقص نداریم . متاسفانه درک ما از مقولات هنوز عمیقا مذهبی و آسمانی است، حتی اگر غیر مذهبی باشیم. ما هنوز زمینی نشده ایم. فورا جبهه ی "حق" و "باطل" می سازیم . دوالیست هستیم . حتی از دمکراسی نیز تصویری دوالیستی داریم . جهان برایمان یا "بهشت" است و یا "جهنم". هنر و هنرمند امروز در جستجوی رنگهایی است که بین دو رنگ سیاه و سفید وجود دارند. هنرمند امروز توجیه گر موقعیت و افکار سیاست باز و قدرتمدار نیست . انسان را می بینید با تمام نقاط قوت و ضعفش . ذهن خلاق مرز نمی شناسد و هنرمند امروز موظف به گسترش این مرزها است . مرزهایی که اگر گشوده شود ، نه تعصب ، نه دیکتاتور و نه هیچ زورمداری را توان متوقف کردن آن نیست و این بزرگترین تاثیری است که می توان بر یک اجتماع گذاشت.